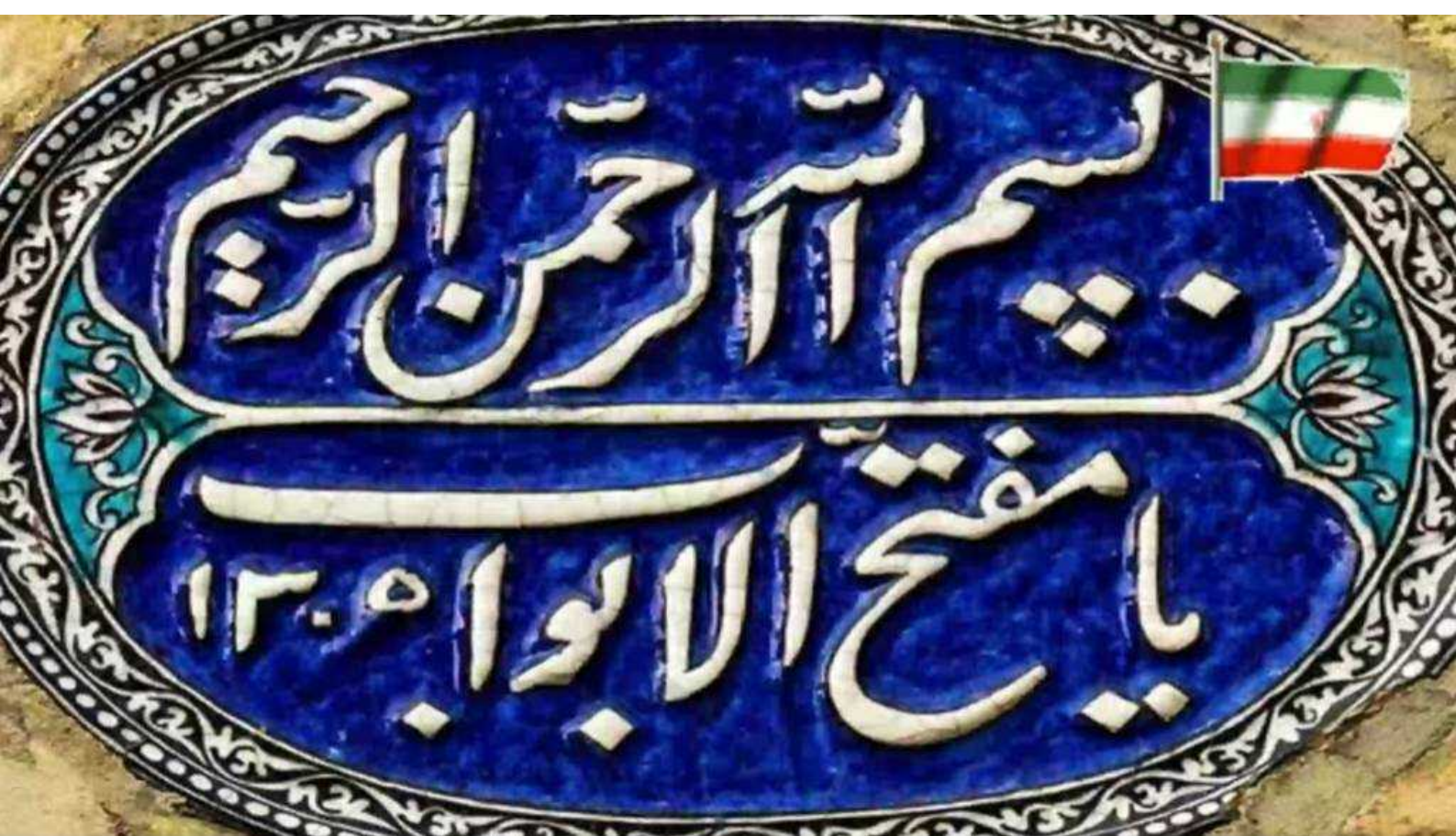






« زندگی از منظر سوره فتح:

جلسه هفتم - ۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً (٥)
وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ
الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ
وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ
وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (فتح/٦)

« **سَيِّئَه** » یعنی چیست؟
چه فرقی با « **خَطِئَه** » دارد؟

« **سَيِّئَه** » (مقابل: حسنه)،

« لغزش‌ها » و « رفتارهای بد و زشت »،

و « ناخوشایندی » اند که عاملِ « اندوه » می‌شود.

« **خطیئه** »، « تخلف از اصول اخلاقی و شرعی »،

و « انحراف از مسیر حق » که « مجازات دارد. »

فرقِ «فوز» با «فلاح» در چیست؟

« **فلح: پایانِ ظلمت** و ورود به عرصهٔ **نور**. »

« **لفح: پایانِ آزمون** و ورود به عرصهٔ **نار**. »

« تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ » ... (مؤمنون/۱۰۴)

« **فوز** »: « **رسیدن به خیر** پایدار. »

« ظنّ، دائره، غضب و لعن » یعنی چه؟

« **ظن** »، « احتمال و اعتقادی ضعیف »،

و « غالباً مخالفِ واقعیت » است.

لذا « تبعیت از آن مذموم است. »

هر چند شاید گاهی مطابق با واقعیت باشد.

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ
وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)
وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ
فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (فصلت/۲۳)

و شما از اینکه گوش و چشم و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند (گناهانتان را) پنهان نمی کردید
زیرا می پنداشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند،
و همین گمان غلط درباره خدایتان بود که شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید

لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ

ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا

وَقَالُوا: هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؟ (نور/۱۲)

چرا وقتی آن (واقعه تحریف شده) را شنیدید،

مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نکردند،

و (به یکدیگر) نگفتند که این «تحریف و بهتانی آشکار» است؟

... إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ

إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (نساء/ ١٥٧)

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ
إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات/۱۲)

از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید،

زیرا بعضی از گمان‌ها عامل «تخلّفاتِ جمعی» است.

وَإِنْ تَطَعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ
يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (أنعام/ ١١٦)

و اگر پیرو اکثر اهل زمین باشی تو را از راه خدا گمراه می کنند
زیرا آنها فقط تابع گمان خود هستند و ادّعای غیر منطقی دارند.

« دَائِرَةُ السَّوِّءِ »، « إِحَاطَةُ زَشْتِي هَا » است.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ (به آغوش یهود می روند)

يَقُولُونَ: نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ (می ترسیم گرفتار حوادث ناگوار شویم)

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ

فَيُصِيبُحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (مائده/۵۲)

« غضب »

« خشمِ قطع کننده رحمت در دنیا. »

« لعن »

« محرومیتِ قطعی از رحمت. »

نست به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کفر آن دو حضور باشد (2)

إِنَّ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ هَذَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

الَّذِينَ لَا يَكُفُّ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُنَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرَأُ ﴿٧﴾

عَنْهَا الْعَذَابُ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است (3)

و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند سپس چهار گواه نمی‌آورند هشتاد ناریانه به آنان برزند و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرد و اینانند که خود فاسقند (4)

مگر کسانی که بعد از آن [بهنان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است (5)

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند هر يك از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعا از راستگويان است (6)

و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید] لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگويان باشد (7)

و از [زنا] کفر ساقط می‌شود در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او خدا از دروغگويان است (8)

و [گواهی] پنجم آنکه خشم خدا بر او باد اگر [شوهرش] از راستگويان باشد (9)

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه‌پذیر سنجیده‌کار است [رسوا می‌شدید] (10)



فرقِ «سیر» با «صیر» در چیست؟

« سیر » یعنی:

« تغییرِ موقعیتِ بیرونی »

« صیر » یعنی:

« سرانجامِ تحوّلِ درونی »

قُلْ **سِيرُوا** فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ
(أنعام/ ١١)

قُلْ **سِيرُوا** فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ
(نمل/ ٦٩)

وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (طور/ ١٠)

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا **الأولى** (طه/ ٢١)

... وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا

ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ **بِئْسَ** الْمَصِيرُ (بقره/١٢٦)

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ

كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ **بِئْسَ** الْمَصِيرُ (آل عمران/١٦٢)

... وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ **إِلَى اللَّهِ** الْمَصِيرُ (آل عمران/٢٨)

وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ **إِلَى اللَّهِ** الْمَصِيرُ (نور/٤٢)

« ربط آیه ۵ و ۶ با « فتح » چیست؟ »

با «هر فتحی»

«جبهه خودی‌ها»، «پالایش»

و «مؤمنین» از «منافقین»

تفکیک می‌شوند.

آیة ہفتم:



وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (صافات/۱۷۳)

وَأَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا

إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (دخان/۲۴)

و دریا را وقتی آرام است پشت سر بگذار که آنها سپاهی غرق شدنی اند.



« جنود » یعنی چه؟

جُنود:

عواملِ متشکّل و قدرتمند،

تحتِ فرمان یکِ اراده‌اند.

وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (فتح/۷)

و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست،
« و خدا همواره شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار است.

قُلْ: مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا
حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ
فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (مريم/۷۵)

بگو هر که در گمراهی است، رحمان به او تا زمانی مهلت می‌دهد،
تا وقتی آنچه به آنها وعده داده می‌شود یا مجازات و یا ظهور حق را ببینند،
پس به زودی می‌فهمند که جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان‌تر است.

چرا «جنودِ خداوند» دوبار مطرح شده‌اند؟

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (فتح ٤/٦) (بار)

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَكَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً (٥)

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُنُّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَيْبَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَاعْدَ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (٦)

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (فتح ٧/٤) (بار)

فرقِ «أرسلناكَ با بعثنا» چیست؟

« أرسلنا »،

ما « مأموریت بیرونی » دادیم.

« بعثنا »،

ما از « درون برانگیختیم. »

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ

.... (یس/۱۴)

وقتی دو نفر را برای آنها مأمور کردیم ...

... فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ

فَقَالُوا: إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (یس/۱۴)

پس با نفر سوم (آن دو رسول قبلی را) تایید کردیم
پس گفتند: ما برای شما مأمورانی وارسته و رهائی بخشیم.

پس اینکه می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ ... (۲) یعنی:

« حضرت محمد » صلی الله علیه و آله یک « زندگی عادی » داشتند،

اما خداوند ایشان را به خاطر طهارت و قابلیت بی‌نظیرش « برگزید »،

و « **تَحَوَّلَ عَظِيمِي** » را در « همه ابعاد وجودیش » پدید آورد،

و ایشان را برای « انجام مأموریت خاصی »، « برانگیخت. »

« حضرت محمد صلی الله علیه و آله، « قبل از بعثت »،
با اینکه: « طاهر، صادق، عفیف، آمین، شجاع و نجیب »،
و « جوانمرد و با تقوا بودند » و هرگز « دروغ نمی گفتند »،
و « ظلم و بدی و فساد نمی کردند » و « شرابخوار نبودند »،
اما « هدایت و اصلاح جامعه » را نیز اصلاً « نمی دانستند »،
و این ⁴⁶ « جبرئیل و وحی » بود که ایشان را « مبعوث » نمود.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱)

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا (شمس/۱۲)

(قوم) ثمود به خاطر طغیان (درون) خود به تکذیب (بیرون) پرداختند،
آنگاه که «شقی‌ترین» آنها (برای کشتن آن شتر ماده؟) مأمور شد.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا
بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ
فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا
(إسراء/٥)

پس وقتی وعدهٔ اولاء برسد بندگانِ خاصمان که بسیار نیرومندند بر شما می‌گماریم
تا میان⁴⁸ خانه‌ها (یتان برای نابودی شما) به جستجو درآیند و این وعده «قطعی» است.

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ

وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى

... (أنعام/٦٠)

و اوست که شبانگاه روح شما را می گیرد و آنچه را در روز به دست آورده اید می داند
سپس شما را در آن بیدار می کند تا زمانی معین به سر آید ...

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (يس/٥٢)

وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا

وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (حج/٧)

آیه هشتم:



إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ

شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (فتح ۸)

(ای رسول؛) ما تو را مأموریت دادیم

تا گواه و مرزده‌دهند و هشداردهنده باشی.

فرقِ « شاهد با ناظر » چیست؟

« شاهد » به خاطر

« حضورِ عاقلانه » و « اشرافِ دقیق »،

« شأن و اعتبارش قانونی » است،

و « نظرش »، « حجّت » دارد.

اما « **ناظر** »،

چون فقط « **بیننده ظاهر** » هر چیز است،

« **شأن و اعتبار قانونی** » ندارد،

و « **نظرش** »، « **حجّت** » نیست.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (بقره/۱۴۳)

و شما را « امتِ معیار » قرار دادیم تا برای مردم ملاک باشید ...

وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (حج/۷۸)

و شما بر این مردم گواه باشید ...

البتّه

« مصداقِ اَتم و اَکمل » برای:

« اُمّتِ شَاهِد و وَسْط » در قرآن،

« اَئِمَّةُ اطْهَار » صلوات الله علیهم هستند.

به نظر می‌رسد:

آن « ۳۱۳ نفر » حامیان اولیه،

و آن « ده هزار نفر » حامیان ثانویه،

همان « اُمّتِ شاهد » و « اُمّتِ وسطی » اند که

موجباتِ « ظهور » را فراهم می‌کنند.

فرقِ «بشیر با مذکر» چیست؟

« بشیر » به خاطر:

« ارتباط با حقیقت » یا « اشراف بر واقعیت »،

« خبری مسرّت بخش » دارد،

و « انبساط خاطر » پدید می آورد.

اما « **مذکر** »:

« **مبانی فطری** و تعهدات **عقلی** »،

و « **علم بالقوه** » و « **أحكام شرعی** » را

فقط « **یادآوری** » می کند.

«تذکر»

«هر کاری است که عامل:

«بیداری و زندگی و تعالی» باشد،

و «ذاکر» را «مطیع مذکور» کند.

پس « **تذکر** »،

« تلاشِ همه‌جانبه‌ای » است برای:

« **اتصالِ توجّه** **ذاکر** »،

به « **مذکور** ». »

پس « نشانهٔ انسان **ذاکر** »،

« **ترک** خودخواهی »،

و « **تنظیم** » تمامِ گفتار و رفتارِ خود با:

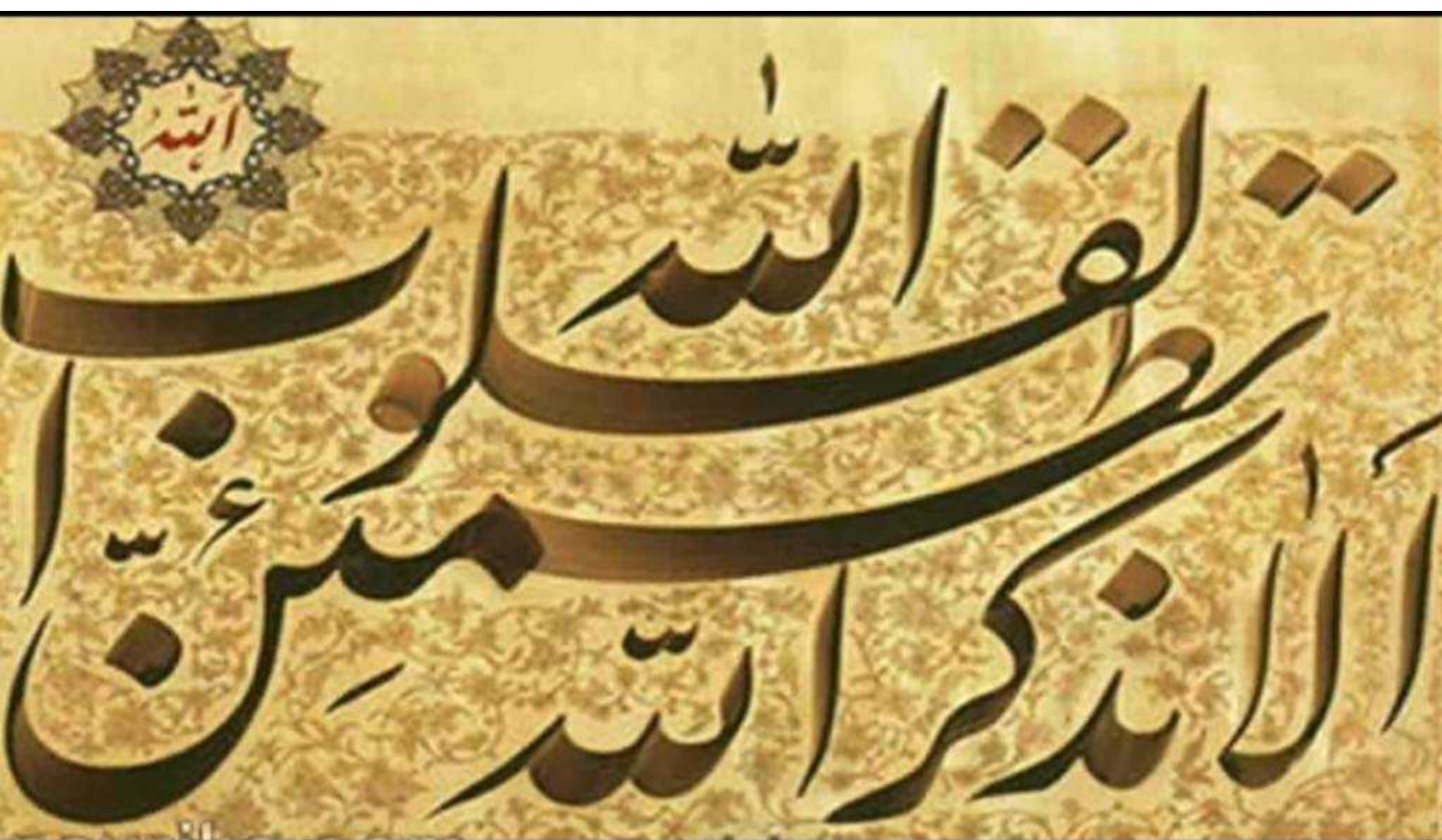
« **مُبِینِ قرآن** » در هر زمان است.

با آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مأموریت‌های متعددی داشتند، اما خداوند فقط «یادآوری» را مأموریت اصلی ایشان می‌داند:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ

(غاشیه/۲۱)

پس «یادآوری» کن که تو تنها تذکردهنده‌ای.



أهمية «تذکر» چقدر است؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ لَا تُلْهِكُمْ

أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(منافقون ٩/)

هشدار:»

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي
فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى
(طه/۱۲۴)

و هر که از یادِ من إعرض کند، زندگی سختی خواهد داشت،
و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم.



فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا
وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(نجم/۲۹)

پس « تو » از آنکه « ولایت یادِ ما » را « نپذیرفته »،
و فقط « زندگی دنیا » را می‌خواهد، روی برگردان.

يا أيها الذين آمنوا؛

اذكروا الله ذكراً كثيراً. (أحزاب/ ٤١)

... **فاذكروا الله قياماً وقعوداً وعلى جنوبكم**

... (نساء/ ١٠٣)

وكن لله ذاكراً على كل حال. (بحار/ ٢٠٣/ ٤٢)

فرقِ «مُنذر با مُخبر» چیست؟

« **اولین صفتی** » که « هر فردی » بعد از تولّد
و قبل از صفات دیگر و بسیار زیاد آنرا تجربه می کند،
و با لطفِ حکیمانه الهی، « همیشه » همراه اوست،
و غالباً « **مفید** » اما گاهی « **آزاردهنده** » است،
صفتِ « **ترس** » می باشد.

البته « ترس » دو نوع است:

نوعِ اول: « ترسی » است که از:

« درونِ » انسان بروز پیدا می کند،

مانند:

تقوا، خوف، خشیت، یا جُبْن، وحشت، ...

البته همین « **ترس** » از « **درون** » هم،
گاهی « **عالمانه** و **موحدانه** » است،
مانند: « **تقوا** » و « **خوف و خشیت** »،
از « **خالق** »:

و گاه این « **ترس** » داشتن از « **درون** »،
(یا نداشتنِ آن)، بر مبنای « **جهالت** » است،
مانند:

« **خوف** و **رهبت** و **خشیت** از **مخلوق** »:

نوع دوم: « ترسی » است که:

از « بیرون » به انسانِ « وارد » می شود،

که آنهم « دو شکل متضاد » دارد:

شکل اول: برای « فلج » کردن افراد است:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ

فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران/ ١٧٥)

این شیطان است که کارگزاران (بی‌اراده و بی‌ایمان) خود را می‌ترساند (تا شما را بترسانند)

پس اگر⁸⁰ (به احتاط و اقتدار خالقان) مؤمنید از آنها نترسید و از من (که رب العالمینم) بترسید.

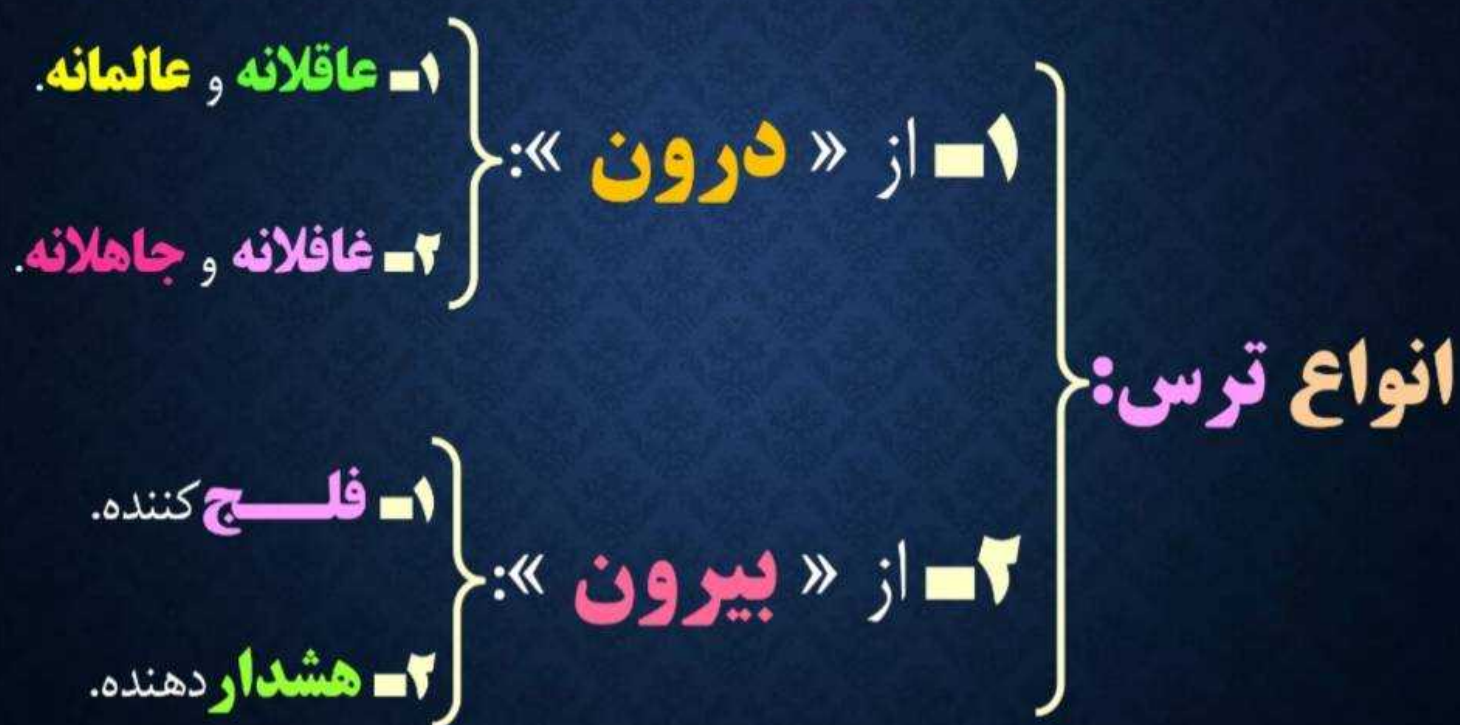


شکل دومِ « ترس » از « بیرون »،

برای رفعِ « غفلت » انسان،

و حفظ او از « خطراتِ » بسیار مهم است،

که در فارسی به آن « هشدار » می‌گویند:



حیاتی ترین « **إنذارها** » کدامند؟

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹)

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (ذاریات/۵۰)

* و از هر چیزی دو گونه آفریدیم تا شما یادآور شوید *

* پس به نزد خدا بگریزید که من شما را از طرف او هشداردهنده آشکارم. *

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا
وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا: أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ
وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا؟

قَالُوا: بَلَىٰ، وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (زمر/۷۱)

و آنها که کفرورزیدند گروه‌گروه به سمت جهنم رانده شوند، تا به آن رسند درهایش باز شود و نگهبانانش به آنها گویند:
مگر سفیران الهی از خودتان برایتان نیامدند که آیات خدایتان را بر شما بخوانند و دیدار این روز را به شما هشدار دهند؟
گویند: چرا. اما (این اعتراف برایشان سودی ندارد و) فرمان عذاب بر کافران محقق می‌شود.



«انذار» برای «چیست»؟

۱- برای « اِتِّمَامِ حُجَّتِ »:

هر « **راه مسدودی** »،

و هر « **پیچ خطرناکی** »،

و هر « **مسیر لغزنده** » و هر « **شیب تندی** »،

حتماً باید قبل از « **مسابقه** » به افراد اعلام،

و با آنها « **إتمام حجّت** » شود تا به آنها **ظلم** نشود:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ

لِّنَّاسٍ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ

وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء/١٦٥)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ

أَنْ تَقُولُوا: مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائدة/١٩)

پس هیچ «عذابی» بی «هشدار» نیست:

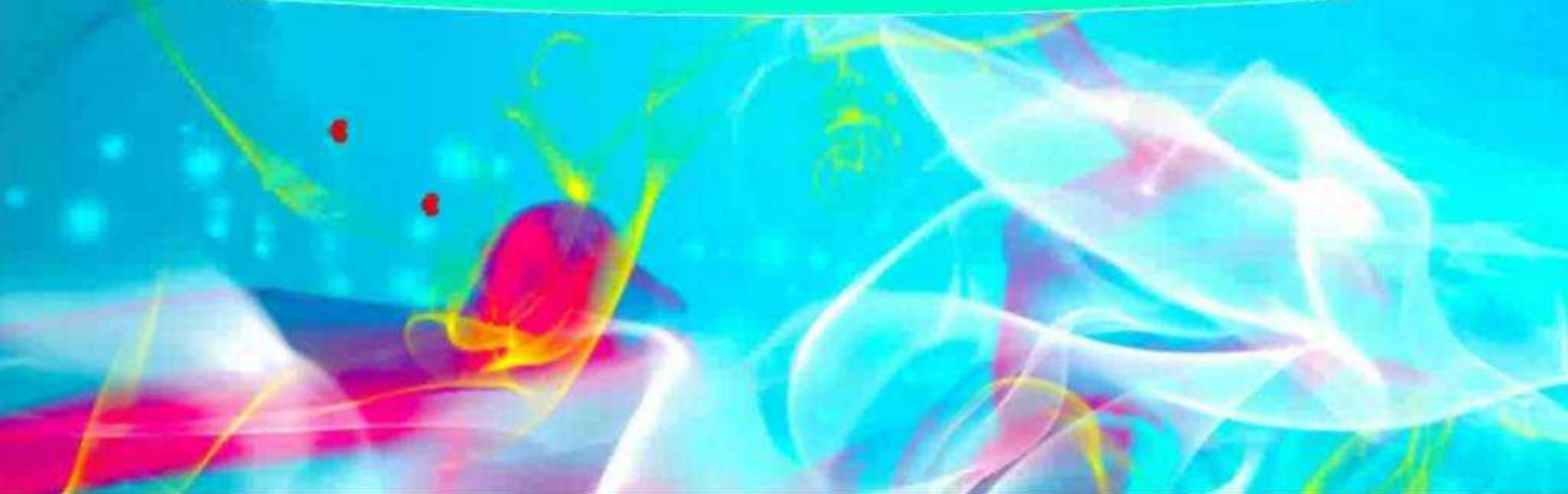
وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ
إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ

(شعراء/۲۰۸)

و هیچ قومی را نابود نکردیم مگر آنکه (قبلاً) برایشان هشداردهنگانی بود.



۲- برای « هدایت »:



أَمْ يَقُولُونَ: افْتَرَاهُ بَلْ، هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (سجده ۳)

یا می‌گویند: آن را بافته است، بلکه قرآن حق و از نزد خدای توست تا قومی را که

قبل از تو منذری برایشان نیامده، «هشدار دهی» تا «هدایت» شوند.



۳- برای «تقوا»:



وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ
لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ
لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (أنعام/ ٥١)

و با این (قرآن) آنان را که از حشرشان نزدِ خدایشان نگرانند، هشدار ده،
زیرا غیر از او برایشان « کارگزار و همراهی » نیست، تا با « تقوا » شوند.

اولین « هشدار » از « خویشاوندانِ نزدیک » شروع شد:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

(شعراء/۲۱۴)

و (ابتدا) خویشاوندانِ نزدیک خودت را « هشدار » بده.

«**انذار**» برای چه قشری «**بی‌فایده**» است؟

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (٦)

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره/٧)

آنها که کفرورزیدند چه هشدارشان دهی چه هشدارشان ندهی برایشان برابر است
قطعاً (حسابرسی آخرت را) باور نمی کنند * (زیرا) خداوند بر قلب آنها و شنوایی آنها مهر زده
و بر دیدگان آنها پرده ای است، لذا برای آنها مجازات دردناکی است.

... كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا:

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ؟ (۸)

قَالُوا: بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا (مُلْك/۹)

نزدیک است که (جهنم) از خشم شکافته شود هربار که گروهی در آن افکنده شوند خادمان آن از آنها پرسند:
مگر هشداردهنده‌ای برایتان نیامد؟ گویند چرا هشداردهنده برایمان آمد اما تکذیب کردیم

«**انذار**» برای چه افرادی «**مفید**» است؟

برای آنها که:

« زنده » اند:

لَيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا

وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

(یس/۷۰)

تا هشدار دهد هر که را « زنده » است،

و « مجازات » درباره کافران محقق می شود.

برای آنها که:

« خائف » اند:

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ

يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ

لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

(أنعام/٥١)

و با این (قرآن) آنهائی را که نگران حضور در نزد خدایشان اند هشدار ده
زیرا غیر او برایشان یار و شفیعى نیست تا تقوا پیشه کنند.

برای آنها که:

«تابع و خاشع» اند:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ

مَنْ يَخْشَاهَا (نازعات/٤٥)

تو فقط آنهایی را که از ساعه می ترسند هشدار می دهی.



إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ
وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (يس/ ١١)

هشدارِ تو برای پیرو قرآن و آنکه از رحمان در نهان بترسد مفیدست.
او را به آمرزش و أجرِ بزرگ مژده ده.

« مُنْذِرٌ » کیست؟

یا «سفیر الهی» است که «**هشدار** دادن»،
در «**ذات** او **جعل**» شده و «**آیه** و **راه‌نما**» است،
و یا با «**فقه اکبر**»، «**دین‌شناس**» شده،
و می‌تواند «**موانع**» و «**خطرات** زندگی» را
به مراجعین تفهیم کند:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ

مِنْهُمْ طَائِفَةٌ } لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ } إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ
وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ } لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

(توبه/۱۲۲)

و نباید مؤمنان همگی به جهاد بروند پس چرا از هر بخشی از آنها، گروهی کوچ نمی کنند؟
تا گروهی بمانند و در دین تفقه کنند و قومشان را وقتی به آنها مراجعه می کنند هشدار دهند،
تا آنها (از حسابرسی دقیق آخرت و کیفر الهی) بترسند و احتیاط کنند. (پس مُنذر باید دین شناس باشد.)

« **إِنذارِ الهی** » برای:

« **تجهیز** » مردم به « **خدا باوری** »،

برای عبور از « **گرداب‌های** » هولناک،

و قبولی در « **ابتلائاتِ عظیم** » است.

« مُخْبِر » کیست؟

« **مُخْبِر** »،

« **گزارشگرِ حوادثی** » است که

« **صدق** » و « **کذب** » خبرش،

باید بررسی شود.

« **ربط** » آیه ۷ و ۸ با « **فتح** » چیست؟